تاریخ پنج شنبه سلخ شوال المکرم سنه ۱۳۲۸

دانش

روزنامه ایست اخلاقی وچه داری وخانه داری ومسلک
مستقیمش تربیت نسوان و دوشیزه کان و تصفیهٔ
اخلاق زنان وغیره وغیره است

محل اداره

طهران خیابان علاء الدوله نمره ۲٤

صاحبهٔ امتیاز و مدیره

خانم دکتر کحال

مقالاتیکه با مسلک جریده موافقت دارد

پذیرفته خواهد شد

مکاتیب وارده بصاحبانشان مسترد نمیشود

اعلانات سطری یك قران

قیمت اشتراك

یکساله شش ماهه سه ماهه

طهران ۱۲ قران ۷ قران ٤ قران

ولایات داخله ۱۵ قران ۹ قران ۵ قران

ممالك خارجه ۷ فرانك ٤ فرانك ....

تك نمره طهران ٤ شاهی

سایر ولایات ۵ شاهی

عجالتاً هفته یك نمره طبع

و نشر خواهد شد

اعلان

محکمه کحالی این خادمه مات در خیابان جابل آباد پود حالیه کما فی السابق همه روزه قبل از ظهر سوای جمعه درجزو اداره جریده دانش از برای پذیرائی مرضای چشم حاضرم

خانم دکتر کحال

اعلان

از طرف انجمن محضرات وطن

بعموم خواتین دارالخلافه باکمال احترام اعلان میشود از این تاریخ انجمن محضرات وطن مدرسه برای ایتام نسوان در خیابان پستخانه‌قدیم نزدیك خانه حضرت . . ظل السلطان تاسیس نموده ونسوان ایتام را مجاناً تربیت کرده لوازم تحصیل واباس مجاناً بانها داده میشوداز این تاریخ معلمین برای پذیرائی شاگردان همه روزه حاضر اند

بتاریخ ۷ شوال مطابق ۱۸ میزان ۱۳۲۸

(بقیه دایه از مادر مهربان تر می شود)

در آن منزل همه نمیشد و از این رهگذر پیش‌آمد متعجب‌بود . روزی‌پدرومادر طفل در خواب بودند شیر مادررا کودك دایه که مالك حقیقی بودباتمام تناول کرده و مهمان سورچران را گرسنه گذاشته بود . طبیب زاده از گرسنگی فریاد میزد وغذائی موجود نبود . که دایه‌اوراسیر کند . مگیف‌هم‌حاضرنداشت ناچار ندیپری بخاطرش رسیده بطری عرق حکیمباشی را پرداشته آن رادر دهان طفل نهاده فروریخت . حدت وتندی عرق‌در پرده نازك بشره حلق و دهان که (غشاءمخاطی ها گویند اثر کرده و سوزش سختی تولید نموده طفل را سر قه کرفت ودایه باز مشغول ریختن است بالاخره آن‌مایع تند سوزنده آب آتش افروزدرکاوی طفل شکسته در عالم مستی بدار هستی رفت !!! و زبان حالش بدین مقال مترنم بود .

دست نابرده درین خوان زنعم سیر شدیم
جرعهٔ پیش نخوردیم و کامکار شدیم

ایخواهران عزیز ! این مقاله را بخوانید وعبرت بگیرید و بدانید که ازین حکایات بسیاردارید بعضی از آنها را در ختمه این مقاله برای شما مینگاریم

عجالتاً باید گفت . درصورتیکه دایه خیلی‌نجیب‌وعفیف وصاحب‌الناس و خوشخو و نمیزباشد باز غمخوار طفل شما نیست و جای مادر را نمیگیرد بسیاری از آنهارا دیده‌ایم طفل را در بغل کرفته در میان کوچها راه میروند روی خودشان بطرف سایه است و صورت طفل در برابر آفتاب ومانند آن نیستند که حرارت افتاب تموری‌بامغز سر وچشم کودك بیزبان چه اثر دارد ؟ وقتی بخانه دوستان و خواهر خوانده‌کان تشریف‌برده مهمان میشوندهمین قدر که سرش بسحبت کرم شد از حال طفل شما یکی بی خبر است و اشکر حشرات‌الارض یا میکروبهای کثیفی کدر خانه اواسط‌الناس فراوان‌است در سوراخ دماغ و چشم و کوش و دهان طفل هجوم آور شده سرما و کرما هم مساعدت میکنند تا طفل مریض شود

. . . نمونه باید اکر بخواهد که دست و روو تن و بدن او را شست و شو دهد

. . . . با آب حوضهای کثیف مقعن میشوید وبا پرچهای نشسته آلوده میخشکانند . . کاهی پشیر زن های حاضره اورا ضایع میکند و اکر زن شیرده فبا شد از غذا های ثقیل سبمانده کندیده ناکوار در ظرفهای کثیف نشسته باو میخوراند بعد از ساعتی تصور می کنند که طفل نشسته است از همان حوض با لوله آفتابه رلو تن ویرا سیراب می کند

خواهرهای من ! اکر بدانید وبشنویدایکان در موقع اظهار محبت ومهربانی بابچه الفاظ و کلمات رکیکه کودکان شماهارا نوازش میکنند البته متغیر میشوید زیرا که میدانید راندن آن الفاظ وشنیدن آنها طفل را بپشرف وپیشرفت میکند ! مثلا کوچك ترین نوازش های مرسوم فرومایه باطفال (افظ پدر سك . . بی‌غیرت . . جاکش . .) وامثال اینها است کاهی در موقع تغیر (ورپریده . اجل کشته . مرده شور برده . بی صاحب مانده) هم میکویند دروقت

گریه البته طفل را دردی است که فقط میتواند بوسیله گریه اظهار کند ودایه مستبد چون دماغ توجه والتفات برای او ندارد ناچار متغیر شده ومشتی چند برگاه وپشت وکمر او زده وشانه وپهلوی اورا باتوك ناخن مجروح وسیاه میکند مادر مهربان از حال طفل بی‌خبر است واقدام اورا مشاهده نمیکند واگر احیاناً مشاهده کرده در مقام مؤاخذه بر آید دایه رند عیار تقصیر را بگردن جن وپری گذاشته میگوید (شب چهارشنبه در اطاق زیر دالان که بفرمایش شما برای آوردن کمری از اطاق نوکر هارفته بودم بچه بنام بود اطاق سهم داشت بوبان باطفل شما بازی کرده اند ماشاء الله هزارماشاء الله از بسکه خوشگل ورشید است تمام بدن اورا مگیده سیاه کردند)

خانم های عزیز اگر چند شب از لذت دو دقیقه خواب اولین صرف اعتبار کرده وباره جگر را در دامن خویش پذیرائی کنید هیچ وقت دچار پشیمانی نخواهی شد هوای دامن مادر اثر دیگری در تربیت طفل دارد و روح اورا غذا میرساند ساعت دامان مادر مهد سخت دامان طفل است کرك آدمخوار که خبیث ترین حیوانات است طفل خود را شیر میدهدو پس ازگرفتن از شیر آداب شکار کردن ودریدن حیوانات را باو یاد میدهد ... طیور ووحوش وبهایم وسباع تماماً بهشخصه متکفل ومتعهد تربیت اطفال واولاد خود هستند و شما در کثرت ناز واستلبارطفل خود را در تحت نظرفرحم دایکان بی‌تربیت بی‌رحم وامیگذارید

و امان از دایه ! دایه‌چیز غریبی است : دایه روحی که دانست که طفل شما با وی الس گرفته وعلاقه مهرش مستحکم شده ... و شیر پستان خانم والده یکلی خشك کشته . آقا زاده حیا نش بسته بوجود این عنیفه مستوره است ... ببین چه حرکاتی می‌کند ؟ چه افاده ها بخرج میدهد ؟ چه توقعات بیجا دارد ؟چه انکلیزات مالایطاق ؟ چه خیالات عالی ؟ چه تحمیلات فوق‌العاده ؟ چه تا حسابی ها چه بلند پروازی ها ؟ چه ناز های شتری ؟ چه اخوت های فرعونی ؟ چه تحکمات شدادی ؟ چه حجت های اسرائیلی ؟ چه فرمایشات ملوکانه ؟ . با در استرضای خواطر او بکوش با دل از فرزند پر کن و دیده از او پیوش ....

با بشویش و عصه راضی شو
با جگر بند پیش زاغ چه

پس تا میتوانید زیر این بار ها نروید و خون اطفال خود را فاسد نکنید ... اگر احیاناً ناچار بگرفتن دایه شدیددر انتخاب او بشرایط ذیل کمال دقت را بجای آرید ۱ — دایه باید پیر نباشد ۲ — شیرش کهنه نباشد ۳ — عدیل‌المزاج نباشد ٤ — خانواده پدر و مادر وشوهر او و طفلش که از آن پستان شیر می خورد مبتلا بامراض مسریه نباشد ٥ — حسباً و نسباً شریف و مبرا از ننت و عار باشد ٦ — زشت و بد سیما و بداندام نباشد ۷ — عیب ظاهر نداشته‌باشدیعنی ناقص‌الخلقه

بقیه دلالی نکاح

همان ساعت برای اثبات و پذیرائی‌دختر باطاق مهمان خانه رفت

همینکه داخل‌مهمان خانه‌شدچشمش بیك نازنینی صنم ماه افتاد که منظر قمر طلعتی‌با کمال قشنگی و شیکی روی صندلی جلوس نموده بود فوراً بر خواسته متبسمانه از روی محبت باو سلا می کرد (متراسیتون جلوس) در خاطر خود همی گفت سبحان الله این همه کردشها و تحصیلها نی کهبرای عیالی کردم که مطیوع طبع من باشد یافت نشد و این دختر عمو همچو تحفه داشت من بی خبر بودم بعد از تعارفات و پذیرائی که ازدختر نمود بعجوزه خطاب کرده‌اظهار نمود این خانم‌محترم که رسیده خسته است لابد گرسنه میباشند بهتر آنست که برویم سر شام

در سر شام تمام توجهاتش بر آن‌دختر بود و هرچه خورا کهای لذیذ و کباب های‌خوب میشد جلو دختره می گذاشت و ابداً بان عجوزه اعتنا نمی کرد و با دختر خصوصیت و اظهار ارادت می نمود که من بسیار خوشوقت و متشکرم که بحضور شما رسیدم ابداً این خاله شما هیچوقت من اظهار نکرده بود که من بدین و جاهت و قشنگی خواهر زاده دارم هر وقتی که صحبت میشد می گفت بلی یك بچه خوشگلی

و معرض نباشد ۸ — بد خو و احوج و بدخلق نباشد ۹ — پشاش و مقیم باشد زیرا که شوهر زنان ترش روی و داغ دیده و محزون زود فاسد میشود ۱۰ — حامله نباشد که شیر زن حامله مناسب حال اطفال نیست ۱۱ — کم خورك نباشد زیراکه تا زن شیر ده غذاهای مولد خون سباح نخورد ترکیبات مواد قابل تغذیه در شیر او یافت نمیشود ۱۲ — پر خور و شکم پرست هم نباشد که از هر غذائی پرهیز نکرده دائماً بتداخل اغذیه معده خود را فاسد کند ۱۳ — کسل و خواب آلوده نباشد زیرا که این قسم زنان از صدای گریه طفل بیدار نشده او را گرسنه میگذارند . و از پرستاری او باز میمانند و بیاهت که در خواب اورا خفه کند ... ۱٤ — کوچه گرد و شاخته نباشد زیرا که این گونه زنان اطفال را بخانهای مختلف برده و بامراض مسریه مبتلا مینمایند ...

زنان روستائی و دهاتی نظر بقوت بنیه و سلامتی نفس و سادگی ضمیر و شجاعت نفس و استعمال غذا ها و مشروبات طبیعیه از برای دایگی اطفال نسبت بزنان شهری بهترند . و زنان ایلات و عشایر چادرنشین بر دهاتیان ترجیح دارند اما تربیت اطفال را در عهده پریزادگان دهاتی و صحرائی نمیتوان گذاشت آنچه گفتیم فقط راجع به دادن شیر بود زیرا که تمدن بدنوعی امروزه ما با تربیت

ساده روستائی هزاران فرسنگ دوری را پیدا مسافت دارد ...

(هر چند فتنه که از تمدن این عصر بپیریم جز خوردن خون و کوتاهی عمر و پریشانی دماغ و اتلاف نفوس و رقابت وحسد در بارهٔ نوع و هلاکت در طلب سیم و زر و تحصیل پیرایه و عنوان بی حاصل نیست)

خطاب بدختران .

غنیمت داشتن و قدر شناختن

تا بحال آنچیزیکه برای ما بسیار ضرر زده و ما را از ترقی کردن عقب انداخته این بوده است که پر پی تمری ندامت و پشیمانی متوجه نگشته ایم

وقتی که بثمری بدستمان رسیده و بآنرا نعمت شمرده ایم و بر قیمت نداشته ایم . از کثرت جهالت و بد بختی قدر آن را نفهمیده ایم و چنان تصور کرده ایم که گویا این نعمت که در دست داریم همیشه کی است و ابدی خواهد شد از این جهت امروز را بفردا و حال را بآینده گذرانده ایم و بدرکات بدبختی و بی سعادتی رسیده ایم و ابداً مانند قوم و خویش و کسان نزدیك خود نبوده ایم و نمیدانیم که چه نعمت پر فایده برای ما هستند . و چقدر برای ما دلسوزی میکنند و زحمات ما را بتحمل میشوند و ابداً زحمات آنها را بد نظر خود نمی سازیم و قدر نمی کنیم و این جوهر گرانبها را بی فایده می انگاریم آیا بحساب ارحام با آنکه از بدو اسلام تا کنون بگوشمان کشانده اند و همیشه در مناهر و مساجد و عظمان

دارم که باید از او نگاهداری نمایم و ای بر عکس آن شد ماشاءالله خیالم با آن وشاوت و معقولی باید از همه ما ها توجه و نگهداری بیشتر بشد

خواهش میکنم اسم شریف را بفرمائید تا بدانم دختر کدام اقلیم من باسم طایفه کی الطریج است ولی چون در خانه شما کوچکان محبوب میشوم با سم کوچیکم صدا کنید که ... (با بیه) باشد یعنی کل خشخاش (متراستیون جاوس) گفت به به عجب اسم مناسبی دارید فی الواقع مثل گل هم هستید عجوزه اظهار داشت بلی شما تا بحال خبر نداشتید تمام طایفه ما خوشگل

میباشند (متراستیون جاوس) بلی دختر عمو گویا این گل هم از همان گل زار خانواده شما باشد

(متراستیون جاوس) مشرین گل (عجوزه) و (میس الطریج) انشب را خوش گذراندند

این مهمان نو رسیده ایشان بسیار خوش صحبت از هر طرف سخن میگفت ومخصوصاً از الشهریکا عجوزه گفته بود دختر خواهرم میباید از وضع و آبادی انشهر تعریف زیادی مینمود عجوزه بالهمه مکر و تیرگی که داشت مات و متحیر شده بود که این چگونه با انکه اهل انجا نیست اطلاع وخبر

کرده اند از یادشان رفته . آیه مبارکه و آت ذی القربی حقهم مگر در چه خصوص نازل شده آیا ذوالقربی ارحام نیستند آیا محبت ذوی القربی بر ما واجب ولازم نیست کیرم در مقابل زحمات آنها و احسان آنها احسان نکردی ولی موقع المسافات جامع نکشتی اقلا سمت را که مسلمان کذاشته بطریقه اسلام رفتار کن . . .

ای دختران من ای خواهران من ! آخر بدانند غفلت نورزید . وجود ایشان را غنیمت بدانید و قدرشان را بشناسید و چشمهایتان را بر طرف آنها بخیال عیب جوئی عطف نکنید و زحمات آنها را پیش چشمتان مجسم سازید و برای آنها شکر کنید ای دختران من ، اینک امام علیه السلام میفرماید من لم یشکر المخلوق لم یشکر الرب هر کس که ثنای بنده را بجا نیاورد ، نمیتواند شکر و سپاس الهی را بکمال برساند علاوه از آن چون آنها بر ما بزرگی کرده‌اند و وجبات ما را کشیده اند البته ۷ بایست بمفاد هل جزاء الاحسان الا الاحسان عوض کنیم معنی آیه اینست (آیا کسیکه احسان نموده و نیکوخیر خواهی کرده جزای آن غیر از احسان و بجز ثنا چیز دیگر هم هست . و برای ما قطع نظر از آنکه باید در مقابل احسان آنها احسان بنمائیم دو چیز لازم یا که واجب است که همیشه بر آنها متذکر کردیم آنها را از یادمان نبریم یکی اینکه از این خانه ما هم خواهیم رفت و باید همه اوقات با همدیگر محبت و مهربانی بکنیم و زحمت و محنت یکدیگر را متحمل بشویم

هنگامیکه از یکدیگر جدائی کردیم ودوری جستیم در حق یکدیگر تقصیر ننموده باشیم تا باز ماندگان مادام بارها از شکر و سپاس بی نصیب نکنند

ای دختران من ! آخر بدانید صله ارحام معنیش همین بود که عرض کردم و البته بجهه فرمایش الهی بی اجر نخواهید شد

معنی آیه شریفه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها اینست که هر کس یك حسنه بیاورد برای او ده مقابل آن حسنه میدهند پس اگر ما بمضمون این آیه شریفه عمل بنمائیم و یکدیگر را محبت و مهربانی بکنیم و خود قوم و خویش خودمان را نعمت شمرده و غنیمت بدانیم واعمال حسنه بجا بیاوریم همیشه عقبهای ما ما را بخیر یاد میکنند . . . . .

ای دختران من اگر در جائی بشنوید که کدام یک خانواده رسیده غم خوارکی و دل سوزی بنمائید و آن کسیکه شخصاً بر او غصه و حزن رو داده باشد همان ساعت دل سوزی و اظهار غمگینی بکنید

ای دختران من دل سوزی عبارت است از چند کلمه محبت و مهر آمیز و از آن نوازشی که جزئی باعث رفع دل تنگی او بشود و اگر

دارد بعد از صرف شام باطاق مهمانخانه رفتند در آن اطاق یك پیانوی داشتند شکسته و کهنه (مستراستیون جاوس) از آن دختره پرسید که (بابی خالم) شما میتوانید پیانو بزنید (بابی) گفت چرا تا یك اندازه بلدم اما قابل استماع شما نیست من والك رای برای وجود خودم یادم این را گفته شروع کرده بزدن این (بابی) خالم نیك یك مقام خوبی زد که مستراستیون جاوس بسیار حظ نموده و عمرش بعمر خود همچو موزیکی نشنیده بود همینکه بابی خالم دید که (مستراستیون جاوس) از پیانو زدن او حظ می کند و فهمید که او فریفته شده است بنای گوش بریدن را گذاشته گفت (مستراستیون جاوس) شما که این قدر بموزیك وموسیقی طالب بودید این پیانو شکسته خراب چیست که ابداً قابلیت خانه شما را ندارد . خوبست که یك پیانو تازه صحیح بخرید این پیانو یك وقتی خوب بوده ولی حالا خراب شده است (مستراستیون جاوس) گفت چرا نمی خرم دو صورتیکه مثل شما کسی را داشته باشم که همیشه بزند . پیانو خریدن چیزی نیست .

(بابی) گفت چرا مثل من اشخاصیکه خوب میزنند بسیارند که از برای شما بزنند همین که دختره خواست برود و بخوابد (مستراستیون جاوس) یك گیلاس کنیاك خورده . گفت عجب دختر خوانده‌ای

در حضورش نباشیم باید با کاغذ نویسی دلداری بدهید و دل سوزی خودتان را بواسطه بفرجه کاغذ اظهار بدهید

ای دختران من ! چه اگر نکنید انسانیت خودتان را ادا نکرده اید . چه اگر نگنید رسومات آدمیت خودتان را مجری نساخته اید . چه اگر نگنید ازدایرهٔ محبت وجدانی دور افتاده اید . چه اگر نگنید مزرعه بشریت را خراب کرده اید صله ارحام و اجرای حقوق انسانیت همانا از این عبارت است که همیشه بر یکدیگرتان محبت بکنید و از غم همدیگر خبر دار باشید وبدانید که بنی آدم اعضاء یکدیگرند

ای دختران من ! اگر بر یکی از اعضاء شما بدوی وارد آید در حقیقت به همه شما ها رسیده است از صله ارحامی که خدا و رسول و ائمه کفته اند غفلت نورزید . مراد ما نصیحت بود کفتیم . .

﴿ سر گذشت شوهر ﴾

(کردن خانم جوان)

﴿ سلوك — توجه او با ﴾

﴿ فرزندان شوهر ﴾

مدتی که من در نکاح این مرد آمده ام هر وقت ملاحظه می کنم مثل این است که امروز تازه بخانه این مرد آمده ام چونکه تمام اوقات و کذار شالی که در این چند مدت بوده لباسش را در نظر دارم و از حکایات عجیبه این بود که من در جوانی و قلت سن به این شوهر قسمت شدم و صاحب هفت اولاد که همه ازسن دوازده سالکی کوچکتر بودندشدم از آنجائیکه باطبع اولاد دوست بودم وبسیار به اولاد میل داشتم هیچ وقت از زحمات این بی رغبتی نداشتم و با کمال میل و دلخواه زیر بار زحمات آنها رفتم و همیشه دلم بحال شوهر خودم میسوخت که چکونه این هفت نفراولاد بی مادر را نکهداشته ومن بر ذمه خود فرض میکردم که به چشم فرزندی این بچها را نکریسته و خودم را مادر بچها فرض و تصور نمایم و در زحمات ایشان با شوهر خودم شراکت و معاونت بنمایم

اطاق بچها بزرك بود ولی روزاول بمحض نکریستن بچشمم بسیار کوچك آمد و با تمام تأسف ملاحظه نمودم که هفت بچه در یك همچو اطاق چکونه زندکانی میکنند که ابداً با حفظ الصحه مناسبت

داری بسیار تعجبات کرده اظها نمود که این خواهر زاده ات را اینجا نکاه دار فردا که منزل ما منزل او است صبح که از خواب بر خواستند (مستراستیون جاوس) بعجوزه وبابی کفت من در بازار قدری کار دارم بایست الان بروم کفته بودم دوشکه را بیاورند وحالا حاضر است وخطاب به بابی خانم کرده که شما هم اکر میل دارید تشریف بیاورید باتفاق برویم دست بابی را کرفته سوار شدند رفتند و در عبور ایشان همسایکان هم نکاه میکردند که این دختر بااین وجاهت با (مستراستیون جاوس) پیرمرد منحوس مثل دیو چه طور راه می روند ازقضاامروز هم (مستراستیون جاوس) خودش را تزئینات و آراسته کرده بخودش مغرور بود

این دو نفر از صبح تاظهر در بازار و اطراف شهر در کردش بودند و بعد از ظهر بخانه رسیده با حالت فرح و خوشی نهار را صرف کرده بعد از نهار در اطاق مهمان خانه با عجوزه هر سه مشغول صحبت بودند

ناکاه عجوزه صدای در حیاط را شنیده رفته در را باز کرده دید یك عراده بار کش دم در ایستاده است عجوزه پرسید که چه میخواهید آدم های عراده که دو نفر بودند اظها ر کردند که با صاحب خانه کار داریم عجوزه (مستراستیون جاوس) صدا زده دم در آمد چشمش که بآن بار و بار کش افتاد بعجوزه کفت این همان

بقیه دارد

نداشت بعد که اطاق را درست بادقت ملاحظه نمودم دیدم که بزرگ است ولی از یکه از اسباب بی مصرف پر نموده اند اطاق بزرگ بنظر خیلی کوچك می‌اید واین اطاق تاریك بود برای اینکه بیش از یك پنجره نداشت و انهم پراز کلدان ها بود که شاخ و برگهای کل از دخول روشنائی مانع بود و در اطاق گاه گاهی باز میشد که تماماً هوای اطاق کثیف و متعفن بود روز اول که وارد این اطاق گشتم تا آشنا بشوم سه نفر ازبچها که بزرگتر بودند بمدرسه رفته بودند وچهار نفر کوچك دیگر که یکی (۱۸) ماهه ازهمه اش کوچکتر بود در اطاق نشسته بازی می کردند و یك دایه هم نزد اینها نشسته بود پس بیست ساله و قتیکه مرا دید از جایش بر خواسته سلام کرده وروی زمین جلو پاهایش کویا اینکه پر از آشغال است نشسته من کمان کردم که یقین زن شلخته وکثیف بوده باشد بعدازسلام واحوال پرسی اژوری مهربانی به بچها خطاب کرد که بمادر تازه خودتان سلام کنید وبوسی بدهید سه نفرشان که بزرگتر بودند برخواسته پیش من آمدند از آن جائیکه من غریب بودم وخجالت می کشیدند که مرا ببوسند لهذا من اینهارا باکمال محبت گرفته بوسیدم بعدازآن بچه کوچك ۸ ماهه را بغل کرفته تادامنك نباشد خیلی خوشم آمد ازدایه این بچه ها چونکه ازروز اول پیش بچهارا زن پدر وبابیکانه معرفی نمودیخلاف اشخاصیکه ببچها القامی نمایندکه اغیاب راجش ونفر بچها می شود ازمشاهده این اطفال که بدین صغر سن چه کونه بی مادر شده اند اوقاتم تلخ ودلم تنك شده وبرخودم لازم بل واجب شمردم که حتی القدرة والامکان در پرستاری اینها سعی و کوشش نمایم به دایه معقوله انها بسیار اظهار امتنان نمودم

الله اکبر خانه ریخته باشیده و بهرکی اینطرف دایه بواسطه نبودن یك خانمی بوده است درخانه واین دایه بیچاره چون بزرگ وخانم نداشت بدین نوع رفتار وزندکی میکنند ووقت ورود من به اطاق رختهای کثیف جلوش جمع کرده برای شستن وبنظر من همچه آمد که شاید اشغال باشد چون کسی نبود بدایه یاد بدهد که اطاق نشیمن غیر از اطاق اشغال وبزی است بمبارة اخری یاد بدهد که نباید به اطاق نشیمن بچهارخت چرك کثافت جمع کنند چون ان رختها از مگریها پراست لابحاله باحفظ الصحه منافی شده اسباب ضرر ومرض بچها می شود بیچاره دایه چون علم نداشت بدین حالت بس زنده کانی میکرد وابداً این ملاحظات را نمی‌نمود بعداز مدتی که اشنا شدم خواستم ان کلدان هائیکه توی آن پنجره بود بردارم که باز بتوده بالنکه خیلی سنکین وزیاد بودند وهیچ کس متحمل زحمت برداشتن انها نمیشد علاوه از آن رختهای تابستانی و زمستانی بسیار در اطاق روی میخ آویزان بود وابداً درجای مناسب نباویخته بودند ودر کنج اطاق یك قفس بود که در او یك خرکوش کذاشته بودند واو بازیچه بچها محسوب میشد واین جور اشیاء که اطاق را پر کرده بود بنظر خیلی کوچك میامد وهوا را کثیف میکرد تا خود نصود فکردم که اکر این اطاق راباسلیقه وپاکیزه نکهداشته باشند برای بچها خیلی اطاق خوبی ومناسبی میشود وروی فرش پنك رو فرشی کهنه پاره شده رنك رفته کشیده بودند معلوم بود که مدتی جاروب صحیحی نکشیده اند بتمام دیوار های اطاق عوض اینکه رنك بزنند کاغذ چسبیده بود آنهم چقدر کاغذ بد وکثیف بود وقتیکه آدم متوجه میکشت دانك میشد وروی کاغذ ها عکسها زده بودند که از کثرت کرد و خاك که لای انها نشسته بود عکسها درست پیدا نبود

ملاحظه کنید که امروز تکلیف من که وارد اطاق شده ام چیست از وضع آن اطاق زیاد از حد وحشت داشتم ودر فکر بودم که چکونه آن بچهارا از اطاق بیرون بکنم تا اینکه اطاق پاك ومنظم کردد وچالچه اکر آنوقت بچهة پاکیزه نمودن آنجا هانوقت اظهاری نمیداشتم وفقرت مینمودم باعث رنجش آن دایه میشد چرا که بچهارا دیدم از روی محبت ومهربانی نگهداری کرده ومیکند وملاحظه کردم که اطاقداری حق آن نبوده بدین جهة لازم دانستم که بتدریج به تربیت آن اطاق بپردکی بنمایم

بقیه دار

بقیه حفظ الصحه اطفال

میوه جات نارسیده

هیچ‌وقت بچه‌ها نباید گذاشت میوه‌نارسیده بخورند و بعضی اشخاص ملتفت این مسئله نیستند و ابداً از خوردن آنها مانع نمیشوند از بچه‌ها که میوه های نارسیده را از درخت چیده می‌خورند مواظبت نمی کنند

شیرینی زیاد خوب نیست و نباید بخورند

که بچهٔ انها بیشتر اسباب حرارت میشود وبرعکس میوجات پخته خنك بسیار مفید میافتد خصوص در وقت ظهور مرض لب که در آن حال زیاد بهتر است

حمام بردن بچه

طفل را خوب نیست تادو ساعت از غذا گذشته حمام ببرند ودر تابستان که اطفال را با آب سرد آب تنی می‌کنند ودر بدنشان عرق دارند وداخل آب می‌شوند بایست در حین بیرون آمدن از اب خیلی زودتر خشك بکنند و رخت را زود در برنمایند وباید بعداز ان چند قدم راه بروند تاسرما نخورند وبعداز اینکه از حمام بیرون امدند خوب است کمی از نانهای قندی وغیره بخورند

پیوست مزاج

پیوست زودتر موجب علة مزاج طفل میشود وگاهی ازان بعضی امراض دیگر مستولی میگردد باید همیشه از انها مواظبت کرد ونگذاشت که مزاجشان بواسطه همین عات خراب بشود ونگذاشت که خود این عات عارض گردد چه اگر درست متوجه باشند اطفال لامحاله تندرست وخوب می‌مانند

بعضی از مادران هستند که بیشتر در این کار مواظبت دارند ولی بعضی از اوقات از توجه کردن بازهم قصور میورزند

تاکنون بسیار دیده اید که در بعضی خانه ها اطفال زرد وضعیف باچشمهای بی نور هستند تماماً بواسطه این قبیلی معده است این مطلب را خوب بدانید ویك مطلب دیگر هم که مفید بحال بچه‌ها است میگوئیم وان اینست

ابداً به‌بچه‌ها زیاد دوا ندهید چه‌اگر بدهید موجب بی‌قوتی وضعف معده ایشان میشود واغلب مشاهده شده است هربچه را که زیاد دوا داده اند روز بروز بی‌حال وبی بنیه‌تر میشود خصوصاً زیاد دادن روغن کرچك نه این که می‌گوئیم روغن‌کرچك فائده ندارد ولی نه در هنگام زیاد خوردن هر چیز برفائده در افراط مضر خواهد شد و اسباب ضرر میگردد ومکرر به‌تجربه رسیده است که روغن کرچك حال بچه‌ها را زیاد خراب کرده است

خواباندن اطفال

نباید بچه را در اطاقیکه چراغ میسوزد خواباند چرا که برای اعصاب چشمهای انها بیشتر صدمه میرساند وکم کم تاوقت بزرك شدن البته‌بدین جهة چشمشان تار می بیند چون طبیعت بچه زود عادت میگیرد اگر انها را عادت بدهید که در تاریکی بخوابند لامحاله در بزرگی هم می‌توانند

قانون بچه داری

به‌بچه شیر خوار زیاد بازی نشان ندهید وچنانکه بعضی زنها مبتلا هستند نباید به بچه‌ها زیاد حرف زدن وحرکت کردن باد داد چراکه مغز سر طفل درست نه‌بسته است وقتیکه به‌بچه این‌جور کردند آخر کند ذهن وخریف می‌شود وبیشتر از یك بازیچه برای بچه زیاد نشان دادن ابداً خوب نیست چراکه اگر بازیهای متعدد ببیند هیچ کدام پسند او و بالطبع نمی‌آید وابداً چند قسم بودنش بایك‌قسم بودن برای‌اوفرق ندارد

عجب بعضی زنها مبتلا هستند براینکه هروقت بچه را بی‌حال وکسل مشاهده میکنند اورا به در اوردن دندان حمل میکنند واین ابدا صحیح نیست باید از بچه‌ها توجه کرد وفهمید که عات ناخوشی انها چیست واز چه شده است

تربیت

هیچ وقت باطفال پیش روی مردم تنبیه وکوبیخ نه نمائید چرا که بسیار رقیق‌القلب می‌شوند وزودتر از اشخاص پیرك می‌رنجند هیچ وقت‌بچهٔ تادیب بچه‌ها وادار نکنید که بنشینند ویا ارام‌بگیرند چراکه حرکت برای انها باعث رشد انها وبزرك شدن استخوان وعضلات است وبر عکس بقیه دارد

در مطبعه (طهران) بطبع رسید